

● نه حمایت کافی نه جایزه شایسته‌ای

خد پچه خانم همیشه در سطوح بالای قهرمانی کشور حضور داشته است یا در رتبه نخست ایستاده یا دوم. تجربه پوشیدن لباس تیم ملی را هم داشته و سال ۸۴ در مسابقات کشورهای اسلامی که در تهران برگزار شده مقام دوم انفرادی و سوم تیمی را کسب کرده است، اما حالا ادامه فعالیت در سطوح بالای ورزشی برایش سخت‌تر از قبل شده است. می‌گوید: «آن زمان اوضاع خیلی بهتر بود.

قبلا که تحت پوشش هیئت جانبازان و معلولان بودیم هزینه خرید بلیت رفت و برگشت مسابقات، لباس و... برعهده ما نبود. اما حالا همه هزینه‌ها را باید خودمان پرداخت کنیم. به خاطر شرایط خاصمان، سفر به شهرهای دیگر برای مسابقات فقط برای ما با هواپیما مقدور است. باید همه سایت‌ها را بگردیم تا بلیتی با کمترین قیمت پیدا کنیم». این ورزشکار بار و حیه با وجود همه این سختی‌ها فعالیت در رشته مورد علاقه‌اش را ادامه می‌دهد: «الان هفته‌ای سه روز برای تمرین به سالن حمیدی شهید فیاض بخش می‌روم. چون حمل و نقل ویلچر سخت است در سالن یک ویلچر دارم و آن را همان جا قفل می‌کنم. یک پراید دارم که آن را اتومات کرده‌ام تا بتوانم رانندگی کنم. اما با این حال رانندگی مسیرهای طولانی برایم سخت است و معمولاً با پسر برای تمرین می‌روم. قبلاً این‌طور نبود و شرایط رفت و آمد تا اوایل سال ۹۰ خوب بود حتی اداره تربیت بدنی برای رفتن به سالن تمرین هم برایمان سرویس هماهنگ می‌کرد». او در ادامه می‌گوید: «اوضاع جوایز هم خیلی بهتر بود. دهه ۷۰ و ۸۰ که از مسابقات برمی‌گشتیم، آستان قدس و شهرداری و... برای تقدیر دعوت‌مان می‌کردند و جوایز خوبی هم می‌دادند. رسیدگی به بچه‌های ورزشکار معلول خیلی بهتر بود. شاید باور نکنید اما سال گذشته که در مسابقات کشوری اول شدم، جایزه‌ام تنها یک حکم قهرمانی و یک عروسک خرسی بود».



● این شهر هنوز شهر آدم‌های معلول نیست

با وجود سختی خیلی زیاد و بالا و پایین رفتن از پله‌ها مجبور شده طبقه همکف خانه را اجاره بدهد و خودش در آپارتمان ۶۰ متری طبقه اول زندگی کند تا بتواند درآمدی برای اداره زندگی داشته باشد چون نه خودش و نه همسر مرحومش حقوق بازنشستگی ندارند و به جز ۸۰۰ هزار تومانی که از بهزیستی به صورت ماهانه دریافت می‌کند، درآمد دیگری ندارد. بعد از اتمام مصاحبه به خارج از منزل او می‌رویم تا در پارکی نزدیک آنجا از او عکس بگیریم. بالای راه پله‌ها هستیم و از آنجا که نگاه می‌کنم پایین پله‌ها ایستاده و رو به ماست اما در واقع دارد رو به پایین حرکت می‌کند. او می‌گوید: «مدتی است پله‌ها را عقب عقب پایین می‌روم. بارها روی شان زمین خوردم و همیشه ساق‌های پایم کبود بود. در فضای خانه هم همین شرایط است. جلوی سرویس بهداشتی یک پله است که موقع گذر از آن هم چندین بار افتاده‌ام».

خدیجه عزیزی باید برای جلوگیری از بیشتر شدن معلولیتش چندین بار تا به حال عمل جراحی انجام می‌داده که به دلایل مختلف نتوانسته است. «معلولیتم در این سال‌ها بیشتر شده و در این شرایط ویلچر همه جا با من است. بیرون رفتن تنها اصلاً برایم مقدور نیست و به همین خاطر علی‌رغم اینکه فردی اجتماعی هستم ترجیح می‌دهم زیاد از خانه خارج نشوم تا زحمتی برای کسی نباشد. مثلاً وقتی برای یک عروسی یا مهمانی دعوت می‌شوم اول می‌پرسم آنجا پله دارد یا نه. می‌گویند معلولیت محدودیت نیست، در حالی که این کاملاً غلط است. معلولیت خیلی هم محدودیت دارد و من دارم آن را با تمام وجود حس می‌کنم».

● در انتظار مناسب سازی

منزل این بانوی مشهدی در خیابان طبرسی است و فاصله کمی تا حرم مطهر دارد و می‌تواند با یک خط اتوبوس و گذر از چند ایستگاه به راحتی به حرم برسد اما داستان برای او به همین سادگی نیست: «در حالی که روی اتوبوس نوشته مخصوص معلولین اما خیلی از راننده‌ها همکاری نمی‌کنند و جلوی سکو نمی‌ایستند تا بتوانم سوار شوم. نداشتن آسانسور، پله‌های هوایی و پله‌های ایستگاه‌های مترو و چاله‌های پیاده‌روها را هم به همه این مشکلات اضافه کنید. چندین بار تا به حال به ۱۳۷ زنگ زدم و گفتند رسیدگی می‌شود، اما نشد. نمی‌دانم این شهر کی قرار است برای معلولان مناسب سازی شود؟»

